



با هم) فرق می‌کنند. تقی‌زاده چیزهایی را می‌دید که غائب نمی‌دید و (صرفاً) شنیده بود. [تقی‌زاده] فرق می‌کرد.

◆ حال که میزان توجه و خوانده شدن رسالات دوره مشروطه مشخص نیست، آیا می‌توان گفت سیر انقلاب مشروطه به سمت کدام فکر تمایل پیدا کرده و به کدام سو رفته است؟

به سمت هیچ طیفی نرفته و تنها به سمت مردم رفته است. مردم آزادتر شدند. آنقدر این فکرها را کش دادند [که] همانند طنابی که کشیده می‌شود [و] به صد طرف می‌رود [شد]. آن معلوم نیست. ولی به این میزان می‌دانیم که به مردم انرژی و نیروی زیادی داده است حتی تا ۸۰،۷۰ سال بعد و حتی به نظر من تا امروز این چنین [موثر] است.

انقلاب اسلامی از صفر شروع نکرده است. نگرش مردم و مقابله با استبداد از صفر شروع نشده است، انقلاب اسلامی «دنباله مشروطه» است، نه اینکه «ضدمشروطه» باشد. لذا به این میزان می‌توان گفت که این انرژی هنوز هم وجود دارد.

◆ می‌توان این چنین گفت در مشروطه - نسبت به تجدد، آن طور که در اروپا محقق شده - نظر خودآگاهانه کمتر وجود داشته است؟
نمی‌دانم. [به] این [مطلب] فکر نکرده‌ام. در مقایسه با اروپا نمی‌دانم چطور می‌شود.

◆ پرسش این است که در غرب و اروپا، نظر خودآگاهانه به این سیر و تحول بوده ولی در ایران...

این پرسش‌ها دقیق نیست و برای همین هم می‌گویم نمی‌دانم. پاسخ پرسش‌های غیردقیق و غیرقابل احصا، نه تنها خواننده را آگاه نمی‌کند، بلکه گیج هم نمی‌کند.

◆ آخر در مقدمه کتاب «فلسفه تحول تاریخ» شما - که نظر ابن‌خلدون و آقای مطهری را در آن آورده‌اید... بحث و نقد آقای دکتر داوری هم همین جاست دیگر.
چطور تقی‌زاده می‌تواند در آخر عمر خود پخته‌تر شود؛ پس من هم می‌توانم.

اینکه سوپرکتیویته را می‌فهمیدند یا خیر، من نمی‌دانم؛ ولی این درک را دارند که برای رفع مشکل به متون خود نگاه کنند. ممکن است تفسیر جدیدی از آن داشته باشند که این می‌شود «اجتهاد». حالا اینکه این اجتهاد چگونه است و چه مقدار ساختار شکن است، بحث دیگری است و شما می‌خواهید با ملاک‌های روشنفکری به آن نگاه کنید

◆ آخر آن کتاب که خیلی قدیمی نیست. در مقدمه آقای دکتر داوری این بحث هست که در فلسفه تاریخ، آقای مطهری یا ابن‌خلدون، توجه به وضع تاریخی جدید ندارند و تاریخ‌شان هم تاریخ دوره جدید نیست. فاصله‌ای بین تلقی جدید و قدیم هست که به آن توجه نشده است. گویی می‌توانیم با عزل نظر از وضع تاریخی جهان، از مشروطه‌های ایرانی - اسلامی سخن بگوییم.

مشروطه ایرانی را آقای داوری بیان می‌کنند؟

◆ این عبارت، تعبیر بنده است.

بلی، تعبیر آقای داوری نیست^{۱۱}. نظر آقای داوری را باید از خود ایشان پرسید. جای این سوال در فلسفه تاریخ است، نه در متن تاریخ؛ از متن تاریخ مشروطه سوال می‌کنید و درباره تاریخ نقلی از من اظهار نظر می‌خواهید. مقام بحث آقای داوری بحث ابن‌خلدون و آقای مطهری است و اینکه دو آدم متفکر در مغرب و مشرق اسلام را می‌خواهند به حرف بیاورند [و موضوع] آن هم روی «قوانین تحول تاریخ و اجتماع» است.

این مقام با مقام [بحث] جزئی که [در آن] از من «تاریخ مشروطه» می‌پرسید یکی نیست. نمی‌گویم بی‌ربط است ولی اظهار نظر روی این [بحث] با آن دقیقاً یکی نمی‌شود.

◆ عرض بنده این است که صورت تاریخ جدید [تاریخ مدرن] مورد نظر ابن‌خلدون یا آقای مطهری نبوده است، در علمای مشروطه مانند حاج آقا نور... هم وضع تاریخی جدید مطرح نیست، حتی توصیف درستی هم از تفاوت دوره کلاسیک با دوران مدرن مطرح نمی‌شود؛ بلکه خوانشی از وضع تاریخ جهانی شده که متناسب با خوانش متافیزیکی دوره اسلامی است. اما در انقلاب امام راحل بیشتر به وضع عالم واقف شده‌اند و این باعث شده به نحوی خودآگاهی جمعی ما نسبت به تاریخ در انقلاب بیشتر شود. اما این وقوف در مشروطه کمتر است.

شما صورت مساله را مدرن می‌دانید؟

◆ صورت مساله انقلاب اسلامی را؟

نه، مشروطه را. صورت مساله را مدرن می‌دانی که جواب سنتی به آن داده‌ایم؟

◆ خیر. نیازهای ما در مشروطه مبتنی بر وضع مدرن نبوده است. اما یکی از پاسخ‌ها به مدرنیته مربوط است. درباره انقلاب اسلامی چطور؟

◆ انقلاب اسلامی توجه داشته که در عالم چه وضعی پیش آمده و عالم به کدام سمت پیش می‌رود. به همین دلیل - استکبار و استعمار نسبت به مشروطه - بیشتر در آن مطرح است.

مشروطه هم داشته است. سنت می‌تواند به این پاسخ دهد یا خیر؟

◆ از بنده می‌پرسید؟

نظر شما چیست؟

◆ یعنی باز از میان همان پاسخ‌های سابق پاسخی بدهیم؟

هر پاسخی باشد. من محتوا را بیان نمی‌کنم. اصلاً آیا ما می‌توانیم بیرون از عالم مدرن، [به] مشکلات عالم پاسخ دهیم؟ انقلاب اسلامی به همین معناست و مدعا این است. بیداری اسلامی به همین معناست که ما بتوانیم بیرون از عالم مدرن [و] به وسیله سنت، [به] پرسش‌های جدید [پاسخ] بدهیم.

اصلاً ادعای [انقلاب] همین است. به همین دلیل انقلاب ما انقلاب مدرن نیست [بلکه] انقلاب فرامدرن (ترنس‌مدرن) است. پست‌مدرن هم نیست. مشروطه هم به نحوی بیداری اسلامی است. در قسمت علما این چنین است. تنبیه‌الامه و مقیم و مسافر یا رساله‌های شیخ فضل...، یک نوع پاسخ سنت به مسائل جدید است.

اینکه سوپرکتیویته را می‌فهمیدند یا خیر، من نمی‌دانم؛ ولی این درک را دارند که برای رفع مشکل به متون خود نگاه کنند. ممکن است تفسیر جدیدی از آن داشته باشند که این می‌شود